



Jurisprudential Foundations of Economic Behaviors in the Education of Children and Adolescents

Hamed Aslani Katouli¹, Ali Bahraminejad^{2*}, Jamshid Masoumi³

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-18

Article history:

Received: 08 Jan 2026

Edition: 13 Mar 2027

Accepted: 08 Apr 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Educational Jurisprudence;
Economic Education; Children
and Adolescents; Economic
Behavior; Jurisprudential
Foundations.

Corresponding Author:

Ali Bahraminejad

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad
University, Central Tehran Branch,
Department of Jurisprudence and
Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0009-0002-9320-8363

Tel:

09126548976

Email:

Ali1342@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: This study aims to explain and analyze the jurisprudential foundations of economic behaviors in the process of educating children and adolescents. It seeks to demonstrate how Islamic jurisprudence can provide a normative framework for teaching and guiding economic behaviors within the family.

Materials and Methods: This research is theoretical in nature and employs a descriptive-analytical method. Data were collected through library-based research by reviewing relevant documents, books, and academic articles.

Ethical Considerations: Throughout all stages of the research, academic integrity, honesty, and proper citation of sources were strictly observed.

Findings: The findings indicate that principles such as human dignity, justice, gradualism in obligation, expediency, avoidance of extravagance, and responsibility, along with jurisprudential rules including la darar (no harm), ownership (dominion), benevolence, and guardianship, constitute the most significant jurisprudential foundations influencing the economic education of children and adolescents.

Conclusion: Based on the results, conscious application of these jurisprudential foundations can contribute to the formation of a balanced, responsible, and Islamic value-oriented model of economic education for future generations.

Cite this article as:

Aslani Katouli, H; Bahraminejad, A; Masoumi, J. *Jurisprudential Foundations of Economic Behaviors in the Education of Children and Adolescents*. Economic Jurisprudence Studies. 2026.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۵

مبانی فقهی رفتارهای اقتصادی در تربیت فرزندان و نوجوانان

حامد اسلانی کتولی^۱، علی بهرامی نژاد^۲، جمشید معصومی^۳

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: این پژوهش با هدف تبیین و تحلیل مبانی فقهی رفتارهای اقتصادی در فرآیند تربیت فرزندان و نوجوانان انجام شده است و می‌کوشد نشان دهد فقه اسلامی چگونه می‌تواند چارچوبی هنجاری برای آموزش و هدایت رفتارهای اقتصادی در خانواده فراهم آورد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اصولی همچون کرامت انسانی، عدالت، تدریج در تکلیف، مصلحت، منع اسراف و مسئولیت‌پذیری، به همراه قواعدی مانند لاضرر، سلطنت، احسان و ولایت، از مهم‌ترین مبانی فقهی مؤثر در تربیت اقتصادی کودکان و نوجوانان به شمار می‌آیند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه: بر اساس نتایج، بهره‌گیری آگاهانه از این مبانی می‌تواند به شکل‌گیری الگوی تربیت اقتصادی متعادل، مسئولانه و متناسب با ارزش‌های اسلامی در نسل آینده منجر شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

فقه تربیتی، تربیت اقتصادی، کودک و نوجوان، رفتار اقتصادی، مبانی فقهی.

نویسنده مسئول:

علی بهرامی نژاد

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

09126548976

کد ارمک:

0009-0002-9320-8363

پست الکترونیک:

Ali1342@iau.ac.ir

۱. مقدمه

تربیت فرزندان و نوجوانان یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های خانواده و نظام‌های تربیتی در جوامع مختلف به شمار می‌آید و در این میان، تربیت اقتصادی به‌عنوان یکی از ابعاد مهم تربیت، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی انسان ایفا می‌کند. کودک و نوجوان از نخستین سال‌های زندگی، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با مفاهیم اقتصادی همچون مالکیت، مصرف، پس‌انداز، کار، درآمد و هزینه آشنا می‌شوند و این مفاهیم به‌تدریج در ساختار فکری و رفتاری آنان نهادینه می‌گردد. نحوه مواجهه کودک با این مفاهیم، نه‌تنها بر رفتارهای اقتصادی او در دوران بزرگسالی اثرگذار است، بلکه می‌تواند بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی آینده وی نیز تأثیر عمیق و ماندگار برجای گذارد. ازاین‌رو، اقتصاد را می‌توان یکی از عناصر مهم در شکل‌دهی هویت و شخصیت کودک و نوجوان دانست که غفلت از آن پیامدهای جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت.

در این میان، خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد تربیتی، نقشی محوری در انتقال الگوهای رفتاری اقتصادی به فرزندان دارد. رفتارهای اقتصادی والدین، از قبیل شیوه مصرف، نحوه مدیریت درآمد، میزان توجه به پس‌انداز، نوع مواجهه با تجمل‌گرایی یا ساده‌زیستی، و چگونگی تعامل با نیازهای مالی فرزندان، به‌صورت ناخودآگاه به الگوهای رفتاری کودکان تبدیل می‌شود. کودکان بیش از آنکه از آموزش‌های مستقیم تأثیر بپذیرند، از رفتارهای عملی والدین الگو می‌گیرند و این الگوها به‌تدریج سبک زندگی آنان را در آینده شکل می‌دهد. ازاین‌رو، بی‌توجهی به نقش رفتارهای اقتصادی والدین می‌تواند

زمینه‌ساز شکل‌گیری نگرش‌های نادرست اقتصادی، مصرف‌گرایی افراطی یا بی‌مسئولیتی مالی در نسل آینده شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش در حوزه تربیت اقتصادی، به‌ویژه در شرایط دنیای معاصر، بیش از پیش آشکار شده است. گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، تبلیغات گسترده رسانه‌ای، دسترسی آسان کودکان و نوجوانان به کالاها و خدمات متنوع، و تغییر سبک زندگی خانواده‌ها، چالش‌های جدیدی را در مسیر تربیت اقتصادی ایجاد کرده است. در چنین فضایی، کودکان و نوجوانان به‌طور مداوم در معرض پیام‌هایی قرار دارند که مصرف بی‌رویه، لذت‌گرایی و رقابت‌های اقتصادی نابرابر را ترویج می‌کند. این وضعیت، مسئولیت خانواده و نظام تربیتی را در هدایت آگاهانه رفتارهای اقتصادی فرزندان دوچندان می‌سازد و ضرورت ارائه الگوهای تربیتی منسجم و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را برجسته می‌کند.

در جوامع اسلامی، نظام تربیتی نیازمند پشتوانه‌ای نظری و هنجاری است که بتواند پاسخگوی نیازهای تربیتی در عرصه اقتصاد باشد. فقه اسلامی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع هنجارساز در زندگی مسلمانان، ظرفیت بالایی برای تبیین اصول و قواعد حاکم بر رفتارهای اقتصادی دارد. بااین‌حال، در بسیاری از پژوهش‌های تربیتی، پیوند میان فقه و تربیت اقتصادی کمتر مورد توجه قرار گرفته و اغلب به توصیه‌های اخلاقی یا رویکردهای صرفاً روان‌شناختی بسنده شده است. این در حالی است که فقه اسلامی با برخورداری از اصولی همچون کرامت انسانی، عدالت، مصلحت، تدریج در تکلیف و قواعدی نظیر لاضرر و ولایت، می‌تواند چارچوبی

جامع و منسجم برای تربیت اقتصادی فرزندان ارائه دهد.

از این رو، پرداختن به مبانی فقهی تربیت اقتصادی نه تنها خلأ موجود در ادبیات پژوهشی را پوشش می‌دهد، بلکه می‌تواند به غنای نظری نظام تربیتی اسلامی نیز کمک شایانی نماید. تبیین این مبانی، زمینه را برای طراحی الگوهای عملی و کاربردی در خانواده و نهادهای آموزشی فراهم می‌سازد و از بروز تعارض میان آموزه‌های دینی و واقعیت‌های اقتصادی زندگی جلوگیری می‌کند. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مبانی فقهی حاکم بر تربیت اقتصادی فرزندان و نوجوانان کدام‌اند و فقه اسلامی چگونه می‌تواند به هدایت رفتارهای اقتصادی در فرآیند تربیت کمک کند؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند گامی مؤثر در جهت تبیین الگوی تربیت اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های فقهی و متناسب با نیازهای نسل معاصر باشد. از جنبه نوآوری، پژوهش حاضر با تمرکز بر پیوند نظام‌مند میان فقه اسلامی و تربیت اقتصادی کودکان و نوجوانان، رویکردی نو در مطالعات تربیتی ارائه می‌دهد. در حالی که اغلب پژوهش‌های پیشین یا به بررسی آموزه‌های اخلاقی و تربیتی به صورت کلی پرداخته‌اند یا رفتارهای اقتصادی را از منظر روان‌شناختی و اجتماعی تحلیل کرده‌اند، این تحقیق می‌کوشد با استخراج و بازخوانی اصول و قواعد فقهی، چارچوبی هنجاری و بومی برای تربیت اقتصادی ارائه دهد. نوآوری اصلی پژوهش در آن است که مفاهیم فقهی را از حوزه احکام فردی خارج کرده و به عرصه تربیت خانوادگی و شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی نسل آینده وارد می‌سازد؛ امری که می‌تواند مبنایی نظری برای طراحی

الگوهای عملی تربیت اقتصادی متناسب با شرایط معاصر و ارزش‌های اسلامی فراهم آورد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اصولی همچون کرامت انسانی، عدالت، تدریج در تکلیف، مصلحت، منع اسراف و مسئولیت‌پذیری، به همراه قواعدی مانند لاضرر، سلطنت، احسان و ولایت، از مهم‌ترین مبانی فقهی مؤثر در تربیت اقتصادی کودکان و نوجوانان به شمار می‌آیند.

۵- بحث

با توجه به اهمیت تربیت اقتصادی در شکل‌دهی شخصیت و سبک زندگی فرزندان و نوجوانان، پرداختن به مبانی نظری و هنجاری این حوزه ضرورتی انکارناپذیر است. فقه اسلامی به عنوان منبعی غنی از اصول و قواعد ناظر بر رفتارهای انسانی، ظرفیت آن را دارد که چارچوبی منسجم برای هدایت رفتارهای اقتصادی در فرآیند تربیت ارائه دهد. از این رو، پیش از ورود به بررسی مصادیق و کاربردهای عملی، لازم است مبانی فقهی حاکم بر تربیت اقتصادی تبیین و تحلیل شود تا زمینه‌ای روشن برای فهم دقیق‌تر مباحث بعدی فراهم آید.

۱-۵. مبانی نظری

پیش از ورود به بررسی مبانی فقهی تربیت اقتصادی، تبیین مفاهیم پایه و چارچوب نظری

پژوهش امری ضروری است؛ چراکه فهم دقیق اصطلاحات و حدود مفهومی آن‌ها، نقش مهمی در انسجام و دقت تحلیل‌های بعدی دارد. مفاهیمی همچون تربیت، تربیت اقتصادی و جایگاه کودک و نوجوان در فقه اسلامی، هر یک دارای بار معنایی خاصی هستند که بدون روشن‌سازی آن‌ها، امکان برداشت‌های متفاوت و گاه نادرست فراهم می‌شود. از این رو، در این بخش تلاش می‌شود با مفهوم‌شناسی دقیق و ارائه مبانی نظری مرتبط، زمینه‌ای روشن و منسجم برای ورود به مباحث اصلی پژوهش فراهم گردد.

۱-۱-۵. مفهوم‌شناسی

تربیت در معنای لغوی، ناظر به پرورش تدریجی، رشد دادن و به فعلیت رساندن استعدادهای نهفته انسان است. این مفهوم دلالت بر فرآیندی پیوسته و هدفمند دارد که در آن، فرد به تدریج از وضعیت ابتدایی به سوی کمال متناسب با ظرفیت‌های وجودی خود هدایت می‌شود. در معنای اصطلاحی، تربیت فراتر از آموزش صرف بوده و مجموعه‌ای از تدابیر آگاهانه برای شکل‌دهی باورها، نگرش‌ها و رفتارهای انسان را در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که شخصیت فرد در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و اخلاقی سامان می‌یابد. در نگاه اسلامی، تربیت مبتنی بر فطرت انسانی و ناظر به رشد متوازن ابعاد مادی و معنوی انسان است. از این منظر، تربیت فرآیندی ارزشی و غایت‌مند تلقی می‌شود که هدف آن، هدایت انسان به سوی کمال انسانی در چارچوب عبودیت الهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است (هادوی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۸۸؛ اندیشه، ۱۳۹۴: ۴۵).

در این چارچوب، تربیت اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد مهم تربیت، به فرآیند شکل‌دهی نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای اقتصادی فرد از دوران

کودکی و نوجوانی اطلاق می‌شود. تربیت اقتصادی صرفاً به آموزش مهارت‌های مالی محدود نمی‌گردد، بلکه ناظر به درونی‌سازی الگوی صحیح تعامل با منابع، امکانات و نیازها بر اساس معیارهای ارزشی است. این نوع تربیت، زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی مسئولانه، عادلانه و متعادل در طول زندگی فرد می‌شود (کارآمد و انصاری، ۱۴۰۱: ۱۱۲). مؤلفه‌های اصلی تربیت اقتصادی شامل مصرف، تولید، مالکیت و پس‌انداز است. مصرف به معنای نحوه استفاده از نعمت‌ها و امکانات، نقش تعیین‌کننده‌ای در سبک زندگی دارد و نیازمند هدایت ارزشی برای پرهیز از اسراف و تبذیر است. تولید، ناظر به نگرش فرد نسبت به کار، تلاش و نقش‌آفرینی اقتصادی در جامعه بوده و با ارزش‌هایی چون مسئولیت‌پذیری و عزت‌نفس پیوند دارد. مالکیت، بیانگر رابطه مشروع انسان با اموال و منابع است و احترام به آن، از پایه‌های تربیت اقتصادی محسوب می‌شود. پس‌انداز نیز به عنوان مؤلفه‌ای آینده‌نگرانه، به مدیریت عقلانی منابع و تقویت صبر و برنامه‌ریزی اقتصادی کمک می‌کند (عباس و صاعدرازی، ۱۴۰۱: ۶۷؛ شیخی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۱).

مفهوم کودک و نوجوان در فقه اسلامی بر اساس معیارهای سنی و میزان رشد عقلی و جسمی تبیین می‌شود. دوره کودکی به مرحله‌ای اطلاق می‌گردد که فرد هنوز به سن بلوغ شرعی نرسیده و از نظر فقهی، فاقد اهلیت کامل برای تصرفات مستقل مالی است. در مقابل، نوجوانی مرحله‌ای انتقالی میان کودکی و بزرگسالی به شمار می‌آید که با تحقق بلوغ شرعی آغاز می‌شود، هرچند رشد کامل عقلی و اجتماعی ممکن است به تدریج حاصل گردد. فقه اسلامی میان این دو دوره تفاوت قائل شده و احکام متناسب با سطح توانایی

و مسئولیت‌پذیری فرد را در نظر می‌گیرد. در دوره کودکی، ولایت مالی والدین نقش پررنگ‌تری دارد و هدف اصلی، حفاظت و تربیت تدریجی کودک است؛ در حالی که در دوره نوجوانی، با افزایش توان تشخیص و مسئولیت، زمینه مشارکت محدود در امور اقتصادی و تمرین استقلال مالی فراهم می‌شود (کارآمد و انصاری، ۱۴۰۱: ۱۱۸؛ شیخی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۵). این تمایز فقهی، مبنایی مهم برای طراحی الگوی تربیت اقتصادی متناسب با مراحل رشد فرزندان و نوجوانان به شمار می‌آید.

۲-۱-۵. جایگاه تربیت اقتصادی در اسلام

در منظومه فکری اسلام، اقتصاد نه صرفاً عرصه‌ای مادی و معیشتی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام تربیتی انسان تلقی می‌شود. تربیت اقتصادی در این چارچوب، به معنای جهت‌دهی آگاهانه رفتارهای اقتصادی انسان در راستای ارزش‌های الهی و انسانی است و جایگاهی بنیادین در شکل‌گیری شخصیت متوازن فرد دارد. قرآن کریم با ترسیم الگویی جامع از زندگی انسانی، به‌گونه‌ای نظام‌مند به تنظیم رفتارهای اقتصادی پرداخته و آن را در پیوندی وثیق با اخلاق، معنویت و مسئولیت اجتماعی قرار داده است. این رویکرد نشان می‌دهد که تربیت اقتصادی در اسلام امری دفعی و مقطعی نیست، بلکه فرآیندی تدریجی، مستمر و متناسب با ظرفیت‌های رشدی انسان به شمار می‌آید (مهجور، ۱۴۰۱: ۵۲).

توجه قرآن به آموزش تدریجی اقتصاد را می‌توان در شیوه طرح مفاهیمی همچون انفاق، اعتدال در مصرف، پرهیز از اسراف و تأکید بر کار و تلاش مشاهده کرد. این مفاهیم به‌صورت مرحله‌ای و متناسب با سطح فهم مخاطبان ارائه شده و زمینه درونی‌سازی ارزش‌های اقتصادی را فراهم

می‌سازد. تدریج در آموزش اقتصادی، امکان شکل‌گیری نگرش صحیح نسبت به مال و ثروت را ایجاد می‌کند و از بروز افراط و تفریط در رفتارهای اقتصادی جلوگیری به عمل می‌آورد. چنین رویکردی نشان می‌دهد که اسلام به پرورش عقلانیت اقتصادی در کنار رشد اخلاقی توجه دارد و اقتصاد را ابزاری برای تحقق عدالت و کرامت انسانی می‌داند، نه هدفی مستقل و منفک از سایر ابعاد زندگی (توکلی، ۱۳۹۸: ۳۴؛ قبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۸).

در این چارچوب، نقش خانواده در تربیت اقتصادی جایگاهی محوری و غیرقابل جایگزین دارد. خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن با مفاهیم اقتصادی مواجه می‌شود و رفتارهای اقتصادی را در قالب تجربه‌های روزمره می‌آموزد. نحوه مصرف منابع، شیوه برخورد با نیازها، مدیریت درآمد و مواجهه با مسائل مالی در خانواده، به‌صورت عملی و غیرمستقیم به کودک منتقل می‌شود و پایه‌های نگرش اقتصادی او را شکل می‌دهد. این انتقال، بیش از آنکه مبتنی بر آموزش رسمی باشد، متکی بر الگوهای رفتاری و فضای حاکم بر روابط خانوادگی است و از این‌رو، تأثیری عمیق و پایدار بر شخصیت اقتصادی فرزندان برجای می‌گذارد (مهجور، ۱۴۰۱: ۵۹).

اسلام با تأکید بر مسئولیت والدین در قبال تربیت همه‌جانبه فرزندان، خانواده را مکلف به ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد اقتصادی متعادل می‌داند. این مسئولیت، ناظر به ایجاد تعادل میان تأمین نیازهای مادی و پرورش روحیه قناعت، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی است. در چنین الگویی، تربیت اقتصادی در خانواده با ارزش‌هایی همچون عدالت، انفاق و پرهیز از اسراف پیوند می‌خورد و کودک را برای ایفای

مستلزم آن است که آموزش اقتصادی در فضایی صورت گیرد که عزت نفس و شخصیت او حفظ شود و هیچ‌گاه احساس تحقیر یا سرزنش نسبت به توانایی‌ها و منابع مالی او ایجاد نگردد.

تربیت اقتصادی بر پایه کرامت انسانی، ناظر به ایجاد نگرش مثبت نسبت به مدیریت منابع، مصرف، پس‌انداز و کار است؛ به گونه‌ای که کودک و نوجوان ضمن یادگیری مهارت‌های اقتصادی، از لحاظ روانی و اجتماعی نیز رشد متوازن داشته باشد. در این چارچوب، ارزش قائل شدن برای توانایی‌های کودک و احترام به دارایی‌ها و انتخاب‌های مالی او، امکان شکل‌گیری استقلال اقتصادی و مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌آورد (افشاری و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۸).

منع تحقیر اقتصادی کودک، جزو مؤلفه‌های اساسی کرامت انسانی محسوب می‌شود. هرگونه سرزنش، مقایسه نامناسب یا تحقیر کودک به‌خاطر کمبود منابع، ناتوانی در مدیریت مالی یا انتخاب‌های اقتصادی، می‌تواند زمینه بروز مشکلات روانی، کاهش انگیزه و بی‌اعتمادی نسبت به والدین و نظام تربیتی را فراهم کند. بر این اساس، آموزش اقتصادی باید همواره با احترام به شخصیت کودک همراه باشد و فرصت‌های مناسب برای تمرین و تجربه اقتصادی در محیطی امن و حمایتی فراهم گردد، تا کرامت انسانی و رشد اقتصادی هم‌زمان تحقق یابد (مطهری و نیکخواه امیری، ۱۴۰۲: ۴۹). این رویکرد نشان می‌دهد که کرامت انسانی نه تنها یک ارزش اخلاقی بلکه پایه‌ای فقهی برای طراحی و اجرای تربیت اقتصادی است و تضمین می‌کند که آموزش اقتصادی در مسیر تقویت شخصیت، عزت نفس و توانمندی‌های کودک و نوجوان حرکت کند.

نقش فعال و مسئولانه در جامعه آماده می‌سازد (قبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۳؛ ابراهیم‌زاده ملایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۱). در مجموع، جایگاه تربیت اقتصادی در اسلام بر مبنای پیوند میان آموزش تدریجی قرآنی و نقش بنیادین خانواده استوار است. این پیوند، چارچوبی منسجم برای هدایت رفتارهای اقتصادی فراهم می‌آورد که در آن، رشد مادی و معنوی انسان به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار می‌گیرد و زمینه تحقق سبک زندگی اسلامی در نسل آینده فراهم می‌شود.

۵-۲. مبانی فقهی تربیت اقتصادی فرزندان

برای تبیین و سامان‌دهی تربیت اقتصادی فرزندان، صرف توجه به توصیه‌های اخلاقی یا تجربی کافی نیست، بلکه نیازمند پشتوانه‌ای هنجاری و الزام‌آور است که بتواند رفتارهای اقتصادی را در چارچوبی منسجم هدایت کند. فقه اسلامی با برخورداری از اصول و قواعد عام ناظر بر رفتار انسان، ظرفیت آن را دارد که مبانی نظری و عملی تربیت اقتصادی را تبیین نماید. از این‌رو، بررسی مبانی فقهی تربیت اقتصادی فرزندان، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا حدود، اهداف و شیوه‌های صحیح آموزش و هدایت رفتارهای اقتصادی در فرآیند تربیت، به‌صورت دقیق و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی روشن گردد.

۱-۲-۵. اصل کرامت انسانی

مبنای فقهی کرامت انسان ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد که انسان را موجودی شایسته احترام و ارزش ذاتی می‌داند. این کرامت نه تنها در شأن و منزلت فرد بلکه در تمامی روابط اجتماعی و اقتصادی او منعکس می‌شود و به‌عنوان یک اصل هنجاری، رفتار والدین و مربیان در تربیت فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مطهری و نیکخواه امیری، ۱۴۰۲: ۴۵). احترام به کرامت کودک

۲-۲-۵. اصل عدالت

در فقه اسلامی، عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جایگاه صحیح خود و رعایت توازن و انصاف در رفتارهای فردی و اجتماعی تعریف می‌شود. این مفهوم نه تنها شامل عدالت اقتصادی در جامعه گسترده است، بلکه در سطح خانواده نیز اهمیت ویژه‌ای دارد و رفتار والدین در تربیت فرزندان را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد (موسی‌زاده و صنعتی، ۱۳۹۶: ۱۱۲). در زمینه تربیت اقتصادی، عدالت در توزیع امکانات میان فرزندان به معنای تخصیص منابع مادی و حمایت‌های مالی به گونه‌ای است که هیچ فرزند احساس محرومیت یا تبعیض نکند. توزیع منصفانه منابع، نه تنها موجب رضایت و احساس امنیت در فرزندان می‌شود، بلکه فرصت‌های برابر برای یادگیری و تجربه اقتصادی فراهم می‌آورد و زمینه رشد متوازن همه فرزندان را تأمین می‌کند (رشید و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸).

پرهیز از تبعیض اقتصادی نیز جزو مؤلفه‌های ضروری تربیت اقتصادی است. هرگونه تبعیض در تخصیص پول، هدایا، امکانات آموزشی یا فرصتی برای تجربه اقتصادی، می‌تواند به بروز حسادت، ناامنی روانی و نگرش‌های نادرست نسبت به عدالت در کودکان منجر شود. علاوه بر این، تبعیض اقتصادی، توانمندی‌ها و انگیزه فرزندان را کاهش می‌دهد و مانع شکل‌گیری نگرش مثبت نسبت به کار، پس‌انداز و مدیریت منابع می‌شود. در مقابل، رعایت عدالت در خانواده، همسو با اصول فقهی، موجب شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی مسئولانه و تقویت حس تعهد و مسئولیت اجتماعی در کودکان می‌گردد (موسی‌زاده و صنعتی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). بنابراین، اصل عدالت به‌عنوان یکی از مبانی فقهی تربیت

اقتصادی، چارچوبی فراهم می‌آورد که در آن رفتارهای مالی والدین با ارزش‌های اسلامی همخوان باشد و کودکان و نوجوانان در محیطی عادلانه و حمایتی، مهارت‌ها و نگرش‌های اقتصادی صحیح را فراگیرند. رعایت عدالت در توزیع منابع و پرهیز از تبعیض اقتصادی، تضمین‌کننده رشد متوازن، مسئولیت‌پذیری و اعتماد اجتماعی در نسل آینده است.

۳-۲-۵. اصل تدریج در تکلیف

قاعده فقهی تدریج بر این مبنا استوار است که آموزش و تکلیف انسان باید متناسب با توانایی‌ها و ظرفیت‌های او صورت گیرد و هر مرحله از رشد، فرصت لازم برای پذیرش مسئولیت‌ها و یادگیری مهارت‌ها را فراهم آورد. این قاعده، در حوزه تربیت اقتصادی، به معنای آموزش گام‌به‌گام مفاهیم و مسئولیت‌های مالی به کودکان و نوجوانان است، به گونه‌ای که فشار و انتظار بیش از حد از آنان وارد نشود و زمینه تجربه و تمرین اقتصادی در محیطی امن و حمایتی فراهم گردد (ایمانی، ۱۳۹۱: ۴۲). آموزش تدریجی مسئولیت‌های اقتصادی شامل افزایش تدریجی میزان استقلال کودک در تصمیم‌گیری‌های مالی، آشنایی با مفاهیم ساده‌ای مانند پس‌انداز و مدیریت هزینه و سپس ورود به مفاهیم پیچیده‌تر مانند بودجه‌بندی، ارزش کار و مشارکت در درآمد خانواده است. این رویکرد، ضمن کاهش خطاهای احتمالی، امکان شکل‌گیری نگرش مثبت نسبت به منابع مالی و ایجاد حس مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌آورد (اسدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۹). سطح آموزش اقتصادی باید با مرحله رشد کودک و نوجوان متناسب باشد. در کودکی، تمرکز بر آشنایی با ارزش پول، اهمیت صرفه‌جویی و تجربه محدود مسئولیت مالی است، به گونه‌ای که

اخلاقی و دینی تعادل برقرار کنند. مصلحت اقتصادی فرزندان به معنای توجه به توانایی‌های فردی، مرحله رشد و ظرفیت روانی و اجتماعی آنان است و موجب می‌شود تصمیمات والدین نه تنها از منظر اقتصادی بلکه از منظر تربیتی و اخلاقی نیز بهینه باشد (ادیب و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

تشخیص مصلحت کودک در امور مالی، فرآیندی تدریجی و نیازمند شناخت دقیق از ویژگی‌ها و توانمندی‌های فردی اوست. این تشخیص شامل تعیین میزان مسئولیت‌های مالی، فرصت‌های تجربه اقتصادی، و نحوه هدایت مصرف و پس‌انداز است. رعایت مصلحت باعث می‌شود کودک از فشارهای نامتناسب و رفتارهای نادرست اقتصادی در امان بماند و هم‌زمان مهارت‌های مدیریت منابع، تصمیم‌گیری و ارزش‌گذاری اقتصادی را به تدریج کسب کند. بدین ترتیب، اصل مصلحت، مبنایی فقهی برای اتخاذ تصمیمات اقتصادی متعادل و متناسب با نیازها و ظرفیت‌های فرزندان فراهم می‌آورد و رشد همه‌جانبه آنان را تضمین می‌کند (طهماسب‌زاده شیخ‌لار و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۱). این رویکرد نشان می‌دهد که تربیت اقتصادی در اسلام نه تنها به آموزش مهارت‌های مالی محدود نمی‌شود، بلکه با توجه به مصالح و ظرفیت‌های فرزندان، زمینه رشد اخلاقی، عقلانی و اقتصادی متوازن را فراهم می‌آورد.

۵-۲-۵. اصل منع اسراف و تبذیر

منع اسراف و تبذیر از اصول بنیادین نظام اقتصادی اسلام به شمار می‌آید که ریشه در مبانی قرآنی و فقهی دارد و نقش مهمی در جهت‌دهی رفتارهای اقتصادی انسان ایفا می‌کند. اسراف به معنای تجاوز از حد اعتدال در مصرف و تبذیر به معنای اتلاف و نابودی منابع، هر دو رفتاری

کودک با کمترین فشار، اصول ابتدایی مدیریت منابع را فراگیرد. در نوجوانی، با افزایش توان تشخیص، امکان واگذاری مسئولیت‌های اقتصادی پیچیده‌تر مانند برنامه‌ریزی مالی شخصی، مشارکت در پس‌انداز خانواده و تصمیم‌گیری‌های محدود اقتصادی فراهم می‌شود. این تدریج در آموزش، هم موجب تقویت مهارت‌های عملی فرزندان می‌شود و هم زمینه رشد عقلانی و اخلاقی آنان را همسو با اصول فقهی فراهم می‌آورد (ایمانی، ۱۳۹۱: ۴۵). بنابراین، اصل تدریج در تکلیف، چارچوبی هنجاری برای تربیت اقتصادی ارائه می‌دهد که ضمن رعایت توانمندی‌های کودکان و نوجوانان، موجب شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی متعادل، مسئولانه و مستمر در طول زندگی می‌شود.

۴-۲-۵. اصل مصلحت

قاعده فقهی مصلحت بر این اساس استوار است که هر تصمیم و اقدامی باید با توجه به منافع واقعی و جلوگیری از ضررهای احتمالی فرد یا جامعه اتخاذ شود و در این چارچوب، مصالح اقتصادی فرزندان نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. مصلحت، معیاری برای سنجش آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت تصمیمات اقتصادی والدین است و به آن‌ها امکان می‌دهد تا رفتارها و آموزش‌های مالی را به گونه‌ای طراحی کنند که رشد عقلانی، اخلاقی و اقتصادی فرزندان تضمین گردد (طهماسب‌زاده شیخ‌لار و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۷).

نقش مصلحت در تصمیمات اقتصادی والدین، شامل تعیین حد مناسب آزادی مالی کودک، انتخاب نوع آموزش‌های اقتصادی، تخصیص منابع و مدیریت هزینه‌ها است. این اصل به والدین اجازه می‌دهد که بین رعایت استقلال اقتصادی فرزندان و هدایت آن‌ها در چارچوب ارزش‌های

اقتصادی سالم و متوازن در نسل آینده به شمار می‌آید.

۶-۲-۵. اصل مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری در فقه اسلامی بر پایه اختیار و توانایی انسان در انجام افعال شکل می‌گیرد و هر میزان از قدرت تشخیص و اراده، زمینه تحقق مسئولیت را فراهم می‌سازد. این مبنا، ناظر به آن است که انسان در برابر تصمیم‌ها و رفتارهای خود پاسخگو بوده و نتایج اعمال اقتصادی خویش را بپذیرد. در حوزه تربیت اقتصادی، مسئولیت‌پذیری به‌عنوان یک اصل فقهی و تربیتی، نقش مهمی در پرورش شخصیت مستقل و آگاه فرزندان ایفا می‌کند و آنان را برای حضور فعال در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی آماده می‌سازد (توسلی، ۱۳۹۲: ۹۲).

واگذاری مدیریت مالی محدود به نوجوان، جلوه‌ای عملی از تحقق اصل مسئولیت‌پذیری در فرآیند تربیت اقتصادی است. این واگذاری، به معنای سپردن تدریجی بخشی از تصمیم‌گیری‌های مالی متناسب با توان تشخیص و سطح رشد نوجوان است؛ به‌گونه‌ای که وی فرصت تجربه، خطا و اصلاح رفتار اقتصادی را در محیطی کنترل‌شده به دست آورد. چنین رویکردی، زمینه درک پیامدهای تصمیمات مالی را فراهم می‌کند و موجب تقویت حس تعهد و پاسخگویی در برابر منابع اقتصادی می‌شود (سلحشوری، ۱۳۹۰: ۶۱). تمرین استقلال اقتصادی در چارچوب اصل مسئولیت‌پذیری، ناظر به پرورش توانایی برنامه‌ریزی، مدیریت هزینه و اولویت‌بندی نیازها در نوجوانان است. این تمرین، به‌تدریج نوجوان را از وابستگی کامل به والدین خارج کرده و او را برای پذیرش نقش‌های اقتصادی آینده آماده می‌سازد (توسلی، ۱۳۹۲: ۹۵). استقلال اقتصادی

ناپسند تلقی می‌شوند که پیامدهای فردی و اجتماعی نامطلوبی به همراه دارند. این اصل، معیار هنجاری روشنی برای تنظیم رابطه انسان با نعمت‌ها و امکانات فراهم می‌آورد و زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوی مصرف متعادل و مسئولانه در زندگی فردی و خانوادگی است (توسلی، ۱۳۹۲: ۸۸).

در حوزه تربیت اقتصادی، آموزش مصرف صحیح به فرزندان بر پایه اصل منع اسراف و تبذیر، ناظر به درونی‌سازی نگرش اعتدالی نسبت به نیازها و خواسته‌ها است. این آموزش به کودک و نوجوان کمک می‌کند تا میان نیازهای واقعی و تمایلات زودگذر تمایز قائل شود و منابع مالی را به‌صورت هدفمند و آگاهانه مصرف نماید. چنین رویکردی، افزون بر تقویت مهارت مدیریت هزینه، به رشد اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی فرزندان نیز می‌انجامد و آنان را نسبت به پیامدهای رفتارهای مصرفی خود حساس می‌سازد (سلحشوری، ۱۳۹۰: ۵۴).

الگوی مصرف خانواده، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق این اصل در فرآیند تربیت اقتصادی دارد. رفتارهای اقتصادی والدین در نحوه استفاده از امکانات، شیوه مواجهه با تجمل‌گرایی و میزان توجه به صرفه‌جویی، به‌صورت عملی و مستمر به فرزندان منتقل می‌شود و به الگویی پایدار در ذهن آنان تبدیل می‌گردد. در چنین شرایطی، خانواده می‌تواند به محیطی تربیتی تبدیل شود که در آن، اعتدال در مصرف و پرهیز از اسراف به‌عنوان یک ارزش درونی‌شده، مبنای رفتارهای اقتصادی فرزندان قرار گیرد. بدین ترتیب، اصل منع اسراف و تبذیر، نه تنها یک حکم فقهی، بلکه مبنایی تربیتی برای شکل‌دهی سبک زندگی

در این معنا، نه به رهاسازی کامل، بلکه به هدایت آگاهانه و نظارت تربیتی مبتنی است و تعادل میان آزادی و مسئولیت را برقرار می‌کند. بدین ترتیب، اصل مسئولیت‌پذیری به‌عنوان مبنایی فقهی، چارچوبی فراهم می‌آورد که در آن، تربیت اقتصادی به تقویت اعتماد به نفس، عقلانیت اقتصادی و شکل‌گیری شخصیت مستقل و مسئول در نوجوانان منتهی می‌شود.

۵-۳. قواعد فقهی مؤثر در تربیت اقتصادی

پس از تبیین اصول کلی حاکم بر تربیت اقتصادی فرزندان، نوبت به بررسی قواعد فقهی می‌رسد که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در تنظیم رفتارهای اقتصادی و شیوه‌های تربیتی نقش‌آفرین هستند. قواعد فقهی، به‌عنوان ضوابطی عام و فراگیر، امکان تطبیق احکام شرعی بر موقعیت‌های متنوع تربیتی را فراهم می‌آورند و چارچوبی عملی برای هدایت تصمیمات اقتصادی والدین ارائه می‌دهند. از این‌رو، تحلیل قواعد فقهی مؤثر در تربیت اقتصادی، می‌تواند ابعاد کاربردی مبانی نظری را روشن ساخته و پیوند میان فقه و عمل تربیتی را تقویت نماید.

۵-۳-۱. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از قواعد مهم فقهی است که بر نفی هرگونه ضرر و زیان ناروا در روابط انسانی دلالت دارد و به‌عنوان ضابطه‌ای کلی، رفتارهای اقتصادی و تربیتی را در چارچوب حفظ مصلحت و سلامت فرد سامان می‌دهد. در حوزه تربیت اقتصادی، این قاعده ایجاب می‌کند که هیچ‌یک از تصمیمات و شیوه‌های تربیتی والدین به آسیب اقتصادی کودک یا نوجوان منجر نشود. آسیب اقتصادی می‌تواند به‌صورت محروم‌سازی نامتناسب، تحمیل مسئولیت‌های مالی فراتر از توان، یا ایجاد فشار روانی ناشی از کمبودهای غیرضروری بروز یابد که

همگی با روح تربیت اسلامی ناسازگار است (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۳).

منع آسیب اقتصادی به کودک، مستلزم رعایت تعادل میان آموزش و حمایت است. آموزش اقتصادی زمانی اثربخش خواهد بود که متناسب با سطح رشد و توانایی کودک طراحی شود و از تحمیل تجربه‌های زیان‌بار یا اضطراب‌آور پرهیز گردد. در این چارچوب، قاعده لاضرر نقش بازدارنده‌ای در برابر تصمیماتی دارد که به تضعیف امنیت اقتصادی کودک یا شکل‌گیری نگرش‌های منفی نسبت به مفاهیم مالی می‌انجامد. رعایت این قاعده، زمینه رشد سالم اقتصادی را فراهم می‌کند و از تبدیل آموزش به عامل فشار یا آسیب جلوگیری به عمل می‌آورد (حسینی و نویدادهم، ۱۳۹۱: ۵۸). جلوگیری از سخت‌گیری افراطی نیز یکی از لوازم اجرایی قاعده لاضرر در تربیت اقتصادی است. سخت‌گیری بیش از حد در مصرف، محدودسازی نامعقول امکانات یا تنبیه‌های مالی، می‌تواند آثار زیان‌بار تربیتی و روانی بر کودک و نوجوان برجای گذارد و انگیزه یادگیری را تضعیف کند. در مقابل، رویکرد مبتنی بر اعتدال، ضمن حفظ نظم اقتصادی، فرصت تجربه و یادگیری را در فضایی امن و حمایتی فراهم می‌آورد (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۷). از این‌رو، قاعده لاضرر به‌عنوان یک اصل فقهی، چارچوبی هنجاری برای پیشگیری از افراط و تفریط در تربیت اقتصادی ارائه می‌دهد و تضمین‌کننده رشد متوازن و سالم فرزندان در عرصه اقتصادی است.

۲-۳-۵. قاعده سلطنت (الناس مسلطون

(علی اموالهم)

قاعده سلطنت از قواعد مهم فقهی است که بر حق تصرف مشروع انسان در اموال خویش دلالت

رسولی، ۱۳۸۹: ۴۴). در مجموع، قاعده سلطنت با تأکید بر مالکیت مشروع و احترام به دارایی‌ها، مبنایی فقهی برای تربیت اقتصادی فراهم می‌کند که در آن، رشد شخصیت اقتصادی فرزندان در کنار رعایت ارزش‌های اخلاقی و دینی تحقق می‌یابد.

۳-۳-۵. قاعده احسان

قاعده احسان در فقه اسلامی بر انجام نیکی و رفتارهای خیرخواهانه فراتر از الزامات حداقلی دلالت دارد و به‌عنوان معیاری اخلاقی و حقوقی، روابط انسانی را در مسیر کرامت و همبستگی اجتماعی سامان می‌دهد. در حوزه تربیت اقتصادی، این قاعده مبنایی برای حمایت اقتصادی والدین از فرزندان فراهم می‌آورد؛ حمایتی که نه صرفاً از سر الزام، بلکه با نیت رشد، توانمندسازی و تأمین امنیت روانی و معیشتی صورت می‌گیرد. چنین حمایتی، زمینه شکل‌گیری احساس اعتماد، تعلق و آرامش را در فرزندان فراهم می‌کند و بستر مناسبی برای یادگیری سالم رفتارهای اقتصادی ایجاد می‌نماید (مغفوری فرسنگی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۷).

حمایت اقتصادی مبتنی بر احسان، ناظر به ایجاد تعادل میان تأمین نیازهای فرزندان و پرهیز از وابستگی افراطی است. این نوع حمایت، به فرزندان امکان می‌دهد در فضایی امن و بدون اضطراب اقتصادی، مهارت‌های مدیریت منابع و تصمیم‌گیری مالی را به‌تدریج فراگیرند. احسان در این معنا، نه به معنای رفع کامل مسئولیت از فرزندان، بلکه به معنای همراهی آگاهانه و هدایت تربیتی در مسیر رشد اقتصادی آنان است (توسلی، ۱۳۹۳: ۶۴).

از سوی دیگر، قاعده احسان نقش مهمی در تشویق فرزندان به انفاق و توجه به نیازهای

دارد و مبنایی اساسی برای تنظیم روابط مالی و اقتصادی به شمار می‌آید. این قاعده، ضمن به رسمیت شناختن مالکیت فردی، چارچوبی هنجاری برای آموزش مفهوم مالکیت مشروع در فرآیند تربیت اقتصادی فراهم می‌آورد. در تربیت فرزندان، آشنایی تدریجی با مفهوم مالکیت و حدود آن، زمینه درک صحیح از رابطه انسان با مال را ایجاد می‌کند و کودک را نسبت به حقوق و تکالیف ناشی از مالکیت آگاه می‌سازد (میرزاحمدی و رسولی، ۱۳۸۹: ۴۱).

آموزش مالکیت مشروع به کودک و نوجوان، به معنای تفهیم این نکته است که تصرف در اموال باید در چارچوب ضوابط اخلاقی و شرعی صورت گیرد و مالکیت، مسئولیت به همراه دارد. این آموزش، موجب تقویت حس تعلق، تعهد و پاسخگویی نسبت به دارایی‌ها می‌شود و نگرش مصرف‌محور یا اسراف‌آمیز را تعدیل می‌کند. در چنین رویکردی، مالکیت به‌عنوان ابزاری برای رشد فردی و اجتماعی تلقی می‌گردد و نه صرفاً وسیله‌ای برای ارضای تمایلات شخصی (زیباکلام و محمدی، ۱۳۹۵: ۶).

احترام به دارایی کودک، جلوه‌ای عملی از اجرای قاعده سلطنت در تربیت اقتصادی است. به رسمیت شناختن دارایی‌های کودک، حتی در سطح محدود و نمادین، موجب تقویت عزت نفس و اعتماد به توان تصمیم‌گیری اقتصادی او می‌شود. این احترام، شامل خودداری از تصرف بدون اجازه در اموال کودک و فراهم‌سازی فرصت تصمیم‌گیری درباره نحوه مصرف یا نگهداری دارایی‌ها است. چنین رویکردی، زمینه تمرین استقلال اقتصادی و مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌آورد و کودک را برای مواجهه آگاهانه با مسائل اقتصادی در آینده آماده می‌سازد (میرزاحمدی و

دیگران ایفا می‌کند. اتفاق، به‌عنوان یکی از مصادیق برجسته احسان، موجب تقویت حس همدلی، مسئولیت اجتماعی و اخلاق اقتصادی در کودکان و نوجوانان می‌شود. آموزش اتفاق در فرآیند تربیت اقتصادی، نگرش فردمحور و سودمحور را تعدیل کرده و اقتصاد را در پیوند با ارزش‌های انسانی و اجتماعی معنا می‌بخشد. این آموزش، فرزندان را به درک نقش اجتماعی مال و مسئولیت اخلاقی در قبال جامعه رهنمون می‌سازد و زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی مبتنی بر تعاون و عدالت می‌گردد (مغفوری فرسنگی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۱). در مجموع، قاعده احسان با تأکید بر حمایت آگاهانه و ترویج اتفاق، مبنایی فقهی و تربیتی برای پرورش نسل مسئول، همدل و متعهد در عرصه اقتصادی فراهم می‌آورد.

۴-۳-۵. قاعده ولایت

قاعده ولایت در فقه اسلامی، ناظر به مسئولیت و اختیار والدین در اداره امور فرزندان، به‌ویژه در حوزه‌هایی است که کودک و نوجوان هنوز به اهلیت کامل برای تصمیم‌گیری مستقل دست نیافته‌اند. ولایت مالی والدین بر مبنای حفظ مصلحت، حمایت و هدایت فرزند شکل می‌گیرد و هدف آن، صیانت از حقوق اقتصادی کودک و فراهم‌سازی زمینه رشد تدریجی توان تصمیم‌گیری مالی است. این ولایت، ماهیتی مطلق و رها از قید ندارد، بلکه در چارچوب مصلحت و رعایت کرامت فرزند معنا می‌یابد و هرگونه تصرف مالی باید در راستای تأمین منافع واقعی او صورت گیرد (ستایش‌فر، ۱۳۹۵: ۴۱).

حدود ولایت مالی والدین به‌گونه‌ای تعیین می‌شود که ضمن حفظ امنیت اقتصادی فرزند، مانع از رشد استقلال و مسئولیت‌پذیری او نشود.

ولایت مالی، مجوز تصرف خودسرانه یا نادیده‌گرفتن حقوق اقتصادی کودک نیست، بلکه ابزاری برای مدیریت آگاهانه اموال و تصمیمات مالی تا زمان دستیابی فرزند به توان تشخیص و تدبیر کافی به شمار می‌آید. رعایت این حدود، مانع از وابستگی افراطی فرزندان شده و زمینه انتقال تدریجی مسئولیت‌های اقتصادی را فراهم می‌آورد (محمدی، ۱۴۰۱: ۶۷).

در این چارچوب، نظارت و هدایت اقتصادی والدین، نقش اساسی در تحقق تربیت اقتصادی صحیح ایفا می‌کند. نظارت به معنای کنترل محدودکننده نیست، بلکه فرآیندی هدایت‌محور است که با آموزش، گفت‌وگو و اصلاح تدریجی رفتارهای اقتصادی همراه می‌شود. هدایت اقتصادی، فرصت تجربه و تصمیم‌گیری را برای فرزند فراهم می‌سازد و در عین حال، از بروز خطاهای زیان‌بار جلوگیری می‌کند. این رویکرد، تعادل میان حمایت و آزادی را برقرار کرده و رشد عقلانی و اخلاقی فرزند را در حوزه اقتصاد تقویت می‌نماید (ستایش‌فر، ۱۳۹۵: ۴۵). در مجموع، قاعده ولایت با تعیین حدود مسئولانه برای تصرفات مالی والدین و تأکید بر نظارت و هدایت تربیتی، مبنایی فقهی برای سامان‌دهی تربیت اقتصادی فرزندان فراهم می‌آورد که در آن، امنیت، رشد و استقلال اقتصادی به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵-۴. کاربست مبانی فقهی در رفتارهای اقتصادی تربیتی

کاربست مبانی فقهی در رفتارهای اقتصادی تربیتی، ناظر به ترجمان اصول و قواعد فقهی به کنش‌های عینی و روزمره در فرآیند تربیت فرزندان و نوجوانان است. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این کاربست، آموزش مصرف است که

در چارچوب فقه اسلامی، بر عقلانیت، اعتدال و جهت‌مندی ارزشی استوار است. خرید آگاهانه به معنای توانایی تشخیص نیازهای واقعی از خواسته‌های القایی و زودگذر است و موجب می‌شود فرزندان در مواجهه با فضای مصرف‌زده معاصر، دچار انفعال و تقلید کورکورانه نشوند. این نوع آموزش، زمینه‌ساز شکل‌گیری نگرش انتقادی نسبت به تبلیغات و الگوهای مصرفی مسلط شده و مصرف را از یک کنش صرفاً لذت‌محور به رفتاری مسئولانه و هدفمند تبدیل می‌کند (محمدی و زیباکلام، ۱۳۹۳: ۷۲). در همین راستا، پرهیز از تجمل‌گرایی به‌عنوان یکی از جلوه‌های عملی منع اسراف و تبذیر، نقش مهمی در تربیت اقتصادی دارد. تجمل‌گرایی با تقویت مقایسه‌های اجتماعی و رقابت‌های مصرفی، موجب تضعیف ارزش‌های اخلاقی و معنوی می‌شود، در حالی که تربیت اقتصادی فقه‌محور، مصرف را در خدمت رشد انسانی و اجتماعی تعریف می‌کند (سلیمانی‌کیا، ۱۳۹۷: ۶).

در کنار مصرف، آموزش پس‌انداز یکی دیگر از عرصه‌های مهم کاربست مبانی فقهی است که با مفاهیمی همچون تدبیر، آینده‌نگری و صبر پیوند می‌خورد. تشویق فرزندان به مدیریت مالی، به معنای آموزش برنامه‌ریزی برای هزینه‌ها، اولویت‌بندی نیازها و پرهیز از مصرف شتاب‌زده است. این مهارت‌ها، ضمن تقویت خودکنترلی، زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت اقتصادی مستقل و مسئول می‌شود. پس‌انداز در این معنا، صرفاً انباشت مال نیست، بلکه تمرینی تربیتی برای تأخیر در ارضای خواسته‌ها و تقویت صبر اقتصادی به شمار می‌آید؛ امری که در تربیت اسلامی جایگاهی اساسی دارد و به رشد اخلاقی و معنوی فرد کمک می‌کند (همتی، ۱۳۹۲: ۴۸).

آموزش انفاق و مسئولیت اجتماعی نیز از مهم‌ترین جلوه‌های تربیت اقتصادی مبتنی بر فقه اسلامی است. انفاق، از جمله صدقه و کمک به نیازمندان، نگرش فردمحور و سودمحور را تعدیل کرده و اقتصاد را در پیوند با اخلاق و معنویت قرار می‌دهد. آموزش انفاق به فرزندان، موجب می‌شود مال و ثروت نه به‌عنوان ابزار برتری‌جویی، بلکه به‌مثابه وسیله‌ای برای خدمت به دیگران درک شود. این نگرش، حس همدلی، تعاون و مسئولیت اجتماعی را در کودکان و نوجوانان تقویت کرده و آنان را برای ایفای نقش مؤثر در جامعه اسلامی آماده می‌سازد (ملکی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۶). در این چارچوب، صدقه و کمک به نیازمندان، تمرینی عملی برای پیوند میان اقتصاد، اخلاق و معنویت است و مانع از شکل‌گیری نگاه ابزاری و صرفاً مادی به مال می‌شود (آقایی، ۱۳۹۲: ۹۱).

در نهایت، آموزش کار و تلاش به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین تربیت اقتصادی، جایگاهی محوری در کاربست مبانی فقهی دارد. کار در فقه اسلامی، دارای ارزش ذاتی و کرامت‌بخش است و نه‌تنها وسیله تأمین معیشت، بلکه عامل رشد شخصیت، عزت نفس و مشارکت اجتماعی به شمار می‌آید. آموزش ارزش کار به فرزندان، آنان را از وابستگی منفعلانه دور کرده و روحیه تلاش، مسئولیت‌پذیری و خوداتکایی را در آنان تقویت می‌کند. با این حال، واگذاری کار باید متناسب با سن، توان جسمی و روانی کودک و نوجوان باشد تا جنبه تربیتی آن حفظ شده و به آسیب یا فشار نامتناسب منجر نشود. تناسب کار با سن، امکان تجربه مثبت از کار و تلاش را فراهم می‌سازد و زمینه‌ساز نگرش سالم و پایدار نسبت به فعالیت اقتصادی در آینده می‌شود (همتی، ۱۳۹۲: ۵۲). در مجموع، کاربست مبانی فقهی در رفتارهای

اقتصادی تربیتی، الگویی منسجم ارائه می‌دهد که در آن، مصرف، پس‌انداز، انفاق و کار، نه به صورت پراکنده، بلکه در پیوندی هدفمند با ارزش‌های اخلاقی، معنوی و اجتماعی سامان می‌یابد و زمینه شکل‌گیری سبک زندگی اقتصادی متعادل و مسئولانه در فرزندان و نوجوانان را فراهم می‌آورد.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تربیت اقتصادی فرزندان و نوجوانان در چارچوب فقه اسلامی، امری نظام‌مند، غایت‌مند و مبتنی بر اصول و قواعد روشن فقهی است که می‌تواند به شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی متعادل و مسئولانه در نسل آینده منجر شود. جمع‌بندی یافته‌ها حاکی از آن است که اصولی همچون کرامت انسانی، عدالت، تدریج در تکلیف، مصلحت، منع اسراف و تبذیر و مسئولیت‌پذیری، در کنار قواعد فقهی نظیر لاضرر، سلطنت، احسان و ولایت، چارچوبی جامع برای هدایت تربیت اقتصادی فراهم می‌آورند. این اصول و قواعد، نه تنها حدود و ثغور رفتارهای اقتصادی را مشخص می‌کنند، بلکه شیوه‌های عملی آموزش و هدایت اقتصادی را نیز سامان می‌دهند و از افراط و تفریط در تربیت جلوگیری می‌کنند. پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر شناسایی مبانی فقهی حاکم بر تربیت اقتصادی فرزندان نشان می‌دهد که فقه اسلامی با نگاهی جامع به انسان و زندگی اجتماعی او، ظرفیت بالایی برای تبیین الگوی تربیت اقتصادی دارد. این مبانی، اقتصاد را از سطح مهارت‌های صرف مالی فراتر برده و آن را در پیوندی وثیق با اخلاق، معنویت و مسئولیت اجتماعی قرار می‌دهند. بر این اساس، تربیت اقتصادی فقه‌محور ناظر به پرورش انسانی است که در عین برخورداری از عقلانیت اقتصادی، نسبت به

ارزش‌های انسانی و اجتماعی نیز متعهد باشد و رفتارهای اقتصادی خود را در چارچوب عدالت و کرامت انسانی تنظیم کند. الگوی کلی تربیت اقتصادی فقه‌محور که از یافته‌های این پژوهش قابل استخراج است، بر چند مؤلفه اساسی استوار است. نخست، توجه به کرامت و شأن فرزندان در تمامی مراحل آموزش اقتصادی و پرهیز از هرگونه تحقیر یا فشار نامتناسب. دوم، رعایت عدالت و برابری در توزیع امکانات و فرصت‌های اقتصادی در خانواده. سوم، آموزش تدریجی مفاهیم و مسئولیت‌های اقتصادی متناسب با سن و توان تشخیص کودک و نوجوان. چهارم، هدایت تصمیمات اقتصادی بر اساس مصلحت واقعی فرزندان و جلوگیری از آسیب‌های اقتصادی و روانی. پنجم، نهادینه‌سازی الگوی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی. ششم، تقویت حس مسئولیت‌پذیری، استقلال اقتصادی و مشارکت اجتماعی از طریق واگذاری مسئولیت‌های محدود و هدایت‌شده. این الگو، امکان تربیت نسلی را فراهم می‌آورد که اقتصاد را نه صرفاً عرصه‌ای مادی، بلکه بخشی از سبک زندگی اسلامی خود می‌داند. در این چارچوب، برای والدین پیشنهاد می‌شود که تربیت اقتصادی را به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از تربیت دینی و اخلاقی فرزندان در نظر بگیرند و با الگو بودن در رفتارهای اقتصادی، زمینه یادگیری عملی را فراهم سازند. ایجاد فضای گفت‌وگو درباره مسائل مالی، واگذاری تدریجی مسئولیت‌های اقتصادی، احترام به دارایی‌های فرزندان و توجه به تفاوت‌های فردی آنان، می‌تواند به تحقق تربیت اقتصادی سالم و پایدار کمک کند. همچنین پرهیز از سخت‌گیری افراطی یا حمایت‌های بی‌حد، نقش مهمی در ایجاد تعادل میان وابستگی

و استقلال اقتصادی فرزندان دارد. برای نظام آموزشی نیز پیشنهاد می‌شود که تربیت اقتصادی را در قالب برنامه‌ای منسجم و مبتنی بر مبانی فقهی و ارزشی در محتوای آموزشی بگنجانند. طراحی برنامه‌های درسی متناسب با مراحل رشد، توجه به آموزش عملی مهارت‌های اقتصادی و پیوند دادن آموزش اقتصاد با مفاهیم اخلاقی و اجتماعی، می‌تواند نقش مؤثری در تربیت نسل آینده ایفا کند. همچنین هماهنگی میان خانواده و نهادهای آموزشی، شرط لازم برای اثربخشی این نوع تربیت به شمار می‌آید. در نهایت، برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود که کاربست عملی این مبانی فقهی در محیط‌های واقعی خانواده و مدرسه مورد بررسی تجربی قرار گیرد و الگوهای اجرایی متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی مختلف تدوین شود. همچنین مقایسه تربیت اقتصادی فقه‌محور با سایر الگوهای تربیتی معاصر و بررسی آثار بلندمدت آن بر رفتارهای اقتصادی نسل جوان، می‌تواند به غنای ادبیات پژوهشی این حوزه و ارتقای نظام تربیتی اسلامی کمک شایانی نماید.

۷- سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸- تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع و مآخذ

- ابراهیم زاده ملایی، محمدعلی، فلاح، اکبر، فقیهی، علی، «وظیفه مندی حکومت اسلامی در تربیت اقتصادی جامعه (با مطالعه موردی و مصداقی

آسیب های اقتصادی پول شویی)»، مطالعات فقه تربیتی، دوره نهم، شماره هجدهم، ۱۴۰۱.

- ادیب، یوسف، ابراهیمی هرستانی، اصغر، رضاپور، یوسف، و طغیانی، مهدی. «بررسی مبانی دینی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت اقتصادی مبتنی بر اقتصاد مقاومتی». رهیافت انقلاب اسلامی، دوره دهم، شماره سی و شش، ۱۳۹۵.

- اسدی، نصرالله، حسینی، سیدرضا، کاظمی نجف آبادی، مصطفی، «تحلیل کارکردهای اقتصادی تشکیل خانواده در اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه داری»، اقتصاد اسلامی، دوره بیست و یک، شماره هشتاد و سوم، ۱۴۰۰.

- افشاری، سعید، سرمدی، محمدرضا، علم الهدی، سیدعلی، فرج الهی، مهران، «تربیت اقتصادی به مثابه تکنولوژی دینی: چپستی و امکان تحقق»، دوره یازدهم، شماره دوم، ۱۴۰۲.

- اندیشه، هاشم، «بازتاب مدیریت اقتصادی اسلام در فرهنگ و تربیت اسلامی»، اسلام و سلامت روان، دوره دوم، شماره دوم، ۱۳۹۴.

- ایمانی، محسن. «تربیت اقتصادی در راستای تحقق تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی». پیوند، شماره سیصد و نود، ۱۳۹۱.

- آقایی، سیده الهام، «ضرورت تحول تربیت شناختی به سمت تربیت

تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی)،
۱۳۹۵.

- ستایش فر، طیبه، «رویکرد تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس تربیت مغزمحور»، ایده های نو در علوم و فناوری، دوره اول، شماره سوم، ۱۳۹۵.

- سلحشوری، احمد. «حدود و ثغور تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و تربیت دینی». رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، دوره دوم، شماره پیاپی ششم، ۱۳۹۰.

- سلیمانی کیا، علیرضا، «تربیت اسلامی و تربیت غیر اسلامی با نگاه مقایسه ای». کنفرانس بین المللی روان شناسی، علوم تربیتی و رفتاری، ۱۳۹۷.

- شیخی، حمید، ملک افضلی اردکانی، محسن، حسینی، سیدعلیرضا، «بررسی حکم فقهی رانت در قلمرو تربیت اقتصادی»، مطالعات فقه تربیتی، دوره دهم، شماره بیستم، ۱۴۰۲.

- طهماسب زاده شیخلار، داود، فتاحی مرکید، مریم، ایمان زاده، علی، «شناسایی مولفه های تربیت اقتصادی در قرآن کریم و میزان انعکاس آن در اسناد بالادستی»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، دوره هفتم شماره اول، ۱۴۰۱.

- عباس، غلام، صاعدرازی، محمدحسین، «اهداف اجتماعی تربیت اقتصادی در قرآن»، قرآن و علم، شماره سی و یک، ۱۴۰۱.

- قبادی، آیت، نظری، داریوش، گراوند، مجتبی، شاهرخ، سیدعلالدین،

زیبایی شناختی به عنوان روشی کارآمد برای تعلیم و تربیت اسلامی». کنگره پیشگامان پیشرفت، ۱۳۹۲.

- توسلی، طیبه. «تربیت دینی، تربیت زمینه ساز، تربیت سکولار». مشرق موعود، دوره هفتم، شماره بیست و ششم، ۱۳۹۲.

- توسلی، طیبه، «مفهوم شناسی تربیت اسلامی و تربیت سکولار». همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران (فلسفه تربیت دینی و تربیت اخلاقی)، ۱۳۹۳.

- توکلی، محمدجواد، «نقش معنویت و اخلاق در الگوی اسلامی تعلیم و تربیت اقتصادی»، معرفت، دوره سی و دوم، شماره دهم، ۱۳۹۸.

- حسنی، محمد، و نویدادهم، مهدی، «تربیت» یا «تعلیم و تربیت»: کدامیک؟. پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، دوره دوم، شماره دوم، ۱۳۹۱.

- رشید، خسرو، حسینی اصل نظری، مریم، یعقوبی، ابوالقاسم، و کردنوقابی، رسول، شناسایی مولفه های اساسی تربیت کودک بر اساس دیدگاه والدین ایرانی. خانواده پژوهی، دوره سیزدهم، شماره پنجاه، ۱۳۹۶.

- زیباکلام، فاطمه، و محمدی، حمداله، تعلیم و تربیت و مفهوم «سرمایه انسانی»؛ تاملی بر تحول مفهوم «انسان اقتصادی» از لیبرالیسم کلاسیک تا نولیبرالیسم. همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران (فلسفه تعلیم و

کودکان». اسلام و پژوهش های تربیتی، دوره سوم، شماره اول، ۱۳۹۰.

- موسی زاده، زهره، صنعتی، فاطمه، «تبیین مولفه های تربیت اقتصادی بر اساس آموزه های اسلامی»، تربیت اسلامی، دوره دوازدهم، شماره بیست و چهارم، ۱۳۹۶.

- موسی زاده، زهره، عظیم زاده اردبیلی، فائزه، و صنعتی، فاطمه. «کاربست مولفه های حوزه توزیع تربیت اقتصادی در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آموزه های اسلامی». علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، دوره سوم، شماره پنجم، ۱۳۹۴.

- مهجور، حمید، «تربیت اقتصادی در نظام معیار اسلامی از منظر قرآن کریم»، قرآن و علوم اجتماعی، دوره دوم، شماره چهارم، ۱۴۰۱.

- میرزامحمدی، محمدحسن، و رسولی، رحیمه. «تربیت ولایی، اصلی ترین مبنای تربیت دینی». اسلام و پژوهش های تربیتی، دوره دوم، شماره اول، ۱۳۸۹.

- هادوی نیا، علی اصغر. «تربیت اخلاقی و رشد اقتصادی از دیدگاه اسلام». معرفت اقتصاد اسلامی، دوره یازدهم، شماره پیاپی بیست و یکم، ۱۳۹۸.

- همتی، فاطمه، «تربیت معنوی و کارکردهای تربیتی آن در تعلیم و تربیت». همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران (مبانی فلسفی تحول در نظام آموزش و پرورش ایران)، ۱۳۹۲.

«تبیین مؤلفه های تربیت اقتصادی در سیره ی علوی»، آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره پنجم، شماره اول، ۱۳۹۸.

- کارآمد، حسین، انصاری، عبدالله، «بررسی فقهی تربیت اقتصادی»، مطالعات فقه تربیتی، دوره نهم، شماره هجدهم، ۱۴۰۱.

- محمدی، حمداله، و زیباکلام، فاطمه، «نئولیبرالیسم و تجاری سازی تربیت: چالشی فرا روی تربیت اخلاقی». پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت (مطالعات تربیتی و روان شناسی مشهد)، دوره چهارم، شماره دوم، ۱۳۹۳.

- محمدی، شیرکوه، فراتحلیلی بر پژوهش های آموزش چندفرهنگی، آموزش شهروندی، تربیت اخلاقی، تربیت سیاسی و تربیت دینی در ایران، تدریس پژوهی، دوره دهم، شماره دوم، ۱۴۰۱.

- مطهری، محمد لطیف، نیکخو امیری، ناصر، «بررسی فقهی تربیت اقتصادی فرزندان از منظر قرآن و حدیث»، مطالعات فقه تربیتی، دوره دهم، شماره نوزدهم، ۱۴۰۲.

- مغفوری فرسنگی، مریم، پورغریب شاهی، مرضیه، و سیفی، طاهره، «ماهیت تربیت دینی و تربیت اخلاقی». همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران (فلسفه تربیت دینی و تربیت اخلاقی)، ۱۳۹۳.

- ملکی، حسن، شاملی، عباسعلی، و شکرالهی، مهدی، «تربیت عبادی

